



رشته دانشگاهی مجاز بود. اما او هیچ گاه به قضاوت یا امور سیاسی نپرداخت، بلکه از اطلاعاتی که در این رشته تحصیلی کسب کرده بود نیز برای کارهای ادبی اش بهره گرفت. او دریافته بود که خواهی نخواهی غربیان نه تنها در صنعت و علوم طبیعی، که در علوم انسانی و روشهای جدید تحقیق در آنها و نگرش به ادبیات کهن نیز به پیشرفتهای شایانی نایل شده اند، همچنین در باب روشهای تعلیم و تربیت مسائل تازه ای طرح شده است، که یک محقق یا استاد دانشگاه نمی تواند از آنها بی خبر بماند، ولی برای دستیابی به منابع اصیل غربیان چاره ای جز فراگیری زبان آنها نیست. بدین منظور علاوه بر زبان فرانسه - که آن وقت زبان خارجی رایج در دبیرستان و دانشگاه بود - زبان انگلیسی را نیز فرا گرفت، و با آثار ادبی غربی مستقیماً آشنا شد. اما روح طلب و نوجویی اش بدین حد قانع نشد، پس در سال ۱۳۳۲ برای مدت یک سال جهت مطالعه در باب امور تربیتی عازم آمریکا شد، و به تکمیل معلومات خویش پرداخت، و پس از بازگشت - سال ۱۳۳۳ - اندوخته های علمی خود را به صورت تدریس و مشاوره با معلمان ادبیات فارسی در آموزشگاههای مشهد عرضه کرد.

از سال ۱۳۳۴ که دانشکده ادبیات مشهد تأسیس شد، در رشته زبان و ادبیات فارسی به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۳۶ رسماً به

نوشتن مقاله ای درباره استاد بزرگ زبان و ادبیات فارسی دکتر غلامحسین یوسفی با ابعاد گوناگونی که شخصیت علمی - ادبی اش دارد، در این فرصت اندک دشوار است؛ اما دشوارتر رد درخواست مسوولان محترم مجله «رشد ادب فارسی» است که فرموده اند به مناسبت همکاری و آشنایی با آن مرحوم برای یادنامه اش نوشته ای تقدیم کنم. برای اجابت آن درخواست و ادای حق مصاحبت آن دانشمند - که هر دو فرض است - لختی قلم را بردگر جمیلش می گریانم، باشد که یادکردش پس از فوت، چون مصاحبتش در حیات آموزنده و سودمند گردد.

اگر به کارنامه زندگی کوتاه اما پرمهر آن بزرگ نگاهی - هر چند گذرا بیفکنیم. آشکارا می بینیم که او معلمی علاقه مند و استادی پژوهنده بود، که در نتیجه شاگردانی زبده تربیت کرد و آثاری ارزشمند برجا گذاشت. شادروان غلامحسین یوسفی خدمت فرهنگی اش را از سال ۱۳۲۹ با تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی در دبیرستانهای مشهد آغاز کرد، در حالی که یک سال از دریافت دانشنامه لیسانس او می گذشت، و در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی نیز به تحصیل اشتغال داشت. در سال ۱۳۳۰ همزمان با گذراندن دروس دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، رشته های قضایی و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران را نیز به پایان رساند، که در آن زمان تحصیل در دو

■ دکتر محمد مهدی رکنی

بدرود با استادی پژوهنده

دانشگاه مشهد منتقل گردید، و با مرتبه علمی «دانشیار» به تدریس و تحقیق ادامه داد. آثار قلمی و تحقیقی دکتر یوسفی در حدی بود که شش سال بعد - ۱۳۴۲ - بحق به مقام استادی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مشهد نایل گردید، و از سال ۱۳۴۳ مدیریت گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی به عهده اش گذاشته شد. برای شخصی چون دکتر یوسفی که از دانش و درایت و کاردانی و ذکاوت برخوردار

● برای شخصی چون دکتر یوسفی که از دانش و درایت و کاردانی و ذکاوت برخوردار بود مناصب صوری و مقامات اداری بسیار پیش آمد، اما او هیچ یک را نپذیرفت و به عذر علاقه به معلمی و کارهای تحقیقی با رؤسای آن زمان همکاری نکرد.

بود مناصب صوری و مقامات اداری بسیار پیش آمد، اما او هیچ یک را نپذیرفت و به عذر علاقه به معلمی و کارهای تحقیقی با رؤسای آن زمان همکاری نکرد. اما مدیریت گروه آموزشی ادبیات فارسی را نیز از آن رو قبول کرد که بتواند نظریات اصلاحی خود را در برنامه ریزی و تنظیم دروس و انتخاب همکاران شایسته برای گروه عملی کند، و راستی که تا او بود این گروه از اعتلا و شأنی برتر برخوردار بود. به عنوان نمونه از جمله خدمات ارزنده آن دانشمند نیک اندیش خیرخواه در این مدت،

تشکیل جلسات هفتگی بسا حضور اعضای آموزشی گروه ادبیات بود، که در آن یکی از حاضران - حتی خود او - به معرفی یک کتاب تازه می برداخت، و سپس به مناسبت بحثهای مفید ادبی - در زمینه های گوناگون - شروع می شد، و استاد به افاضه مشغول می گشت، و مخصوصاً به کارهای ناشده در بهنه وسیع ادبیات فارسی اشاره می کرد، و با ادب و احترامی خاص حاضران را به پژوهش و عرضه مقالات تحقیقی تشویق می نمود، و تتبع و تحقیق را در کنار تدریس برای معلم دانشگاه ضروری می شمرد.

مرحوم دکتر یوسفی شیفته کتاب بود، و با کتاب زندگی می کرد. مجلات مختلف ادبی و علمی که فهرست کتابهای تازه را در برداشت مطالعه می کرد، و آنچه را لازم می دانست توصیه می کرد برای کتابخانه دانشکده تهیه کنند. در مجالس معمولی نیز وجهه سخنش «کتابهای خوب تازه» بود که منتشر شده، یا پرسش از کارهای علمی که مخاطب در دست اقدام دارد. به همت و هدایت و کوشش او بود که در سال ۱۳۳۸ اداره انتشارات و چاپخانه دانشگاه مشهد - برای انتشار آبرومندانه کتابهای استادان دانشگاه - تأسیس شد، و کتابهایی گرانقدر چاپ و منتشر کرد.

آن دانشمند پاک نهاد به معلمی بسیار دل بسته بود و هیچ مقام و مرتبه ای را بر آن ترجیح نمی داد. در کار تدریس جدی، کوشا و بسیار منظم بود. از ویژگیهای تدریس وی - که من در مذاکرات شفاهی اش نیز می یافتم - کتابشناسی

غنی اش بود در باب هر درس و موضوع بحثی، که دانشجویان را نیز به آن کتب ارجاع می داد، و خلاصه اش را در امتحان می پرسید. بخشی از ساعت درس را به رفع اشکالهای

● آنچه درباره شادروان دکتر یوسفی ذکر شد اشاره ای به دانش اندوزی و کار معلمی اش بود، که یک نیم رخ از چهره معنوی اوست. اما نیم رخ دیگرش که روشن تر و جاودانه است - پژوهش و نگارش اوست که تجلی اش در مقالات و کتابهایش می باشد...

دانشجویان و پاسخ پرسشهای آنان اختصاص می داد. و بدین ترتیب علاوه بر فایده رسانی به شاگردان، به کلاس نیز گرمی و طراوت خاص می بخشید و تنوعی در تعلیم ایجاد می کرد. واداشتن دانشجویان به تأمل و تفکر و انتقاد سازنده در باب آنچه می خوانند، از دیگر خصوصیات کلاش بود، که با این کار راه تحقیق علمی و استنباط را به آنها نشان می داد، و چون مایه ذوق و علاقه در کسی می یافت، به صورتهای گوناگون او را تشویق و ترغیب می کرد. برای ایجاد تحرک و شکوفایی کردن استعداد دانشجویان بین آنها مسابقات ادبی مقاله نویسی و شعر سرایی ترتیب می داد، و با دادن جایزه به برندگان، آنان را دلگرم می نمود. رابطه اش با دانشجویان چون پدر و فرزند بود، و با حفظ حرمت معلمی با محبت و صمیمیت با آنان برخورد می کرد.

آنچه درباره شادروان دکتر یوسفی ذکر شد اشاره ای به دانش اندوزی و کار معلمی اش بود، که یک نیم رخ از چهره معنوی اوست. اما نیم رخ دیگرش - که روشن تر و جاودانه است - پژوهش و نگارش اوست که تجلی اش در مقالات و کتابهایش می باشد، و همانهاست که بیشتر موجب شهرت و عظمت آن نویسنده



محقق در مجامع علمی جهان شده است. نخستین مقالات دکتر یوسفی در ماهنامه ادبی و تربیتی «نامه فرهنگ» چاپ می‌شد، که وی مؤسس آن بود، و مدت دو سال (۱۳۳۲-۱۳۳۰) در مشهد منتشر کرد. اولین مقاله‌اش در سال ۳۰ در سه شماره آن مجله انتشار یافت با عنوان «استاد بهار شاعری ملی و هنرمندی واقعی بوده»^۲.

از آن زمان تا سال ۱۳۶۸ جمعاً ۱۳۲ مقاله تحقیقی در مجلات معتبر ادبی نوشته است مانند: نامه فرهنگ، یغما، راهنمای کتاب، نشریه فرهنگ خراسان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد که خود از پایه‌گذارانش بود. نشر دانش، آینده و غیر اینها؛ و نیز ۸ مقاله و ۷ کتاب از زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی به فارسی فصیح ترجمه کرده است، اما مقالاتی که به زبان فرانسه یا انگلیسی نوشته - و غالباً در دایرة المعارف ایرانیکا چاپ شده - ۳۱ عددی باشد. از تأمل در این تعداد مقاله - آن هم نوشتاری تحقیقی و مستند با نثری استوار و شیوا - می‌توان تاحدی به میزان تحقیقاتش که با نظر انتقادی در زمینه‌های گوناگون ادبی، تاریخی بوده پی برد، و تلاش مداوم و خدمت‌ش را به فرهنگ و ادب ایران اسلامی ستود.

آثار برجسته مانده از آن استاد پژوهنده به مقالات فراوانی که اشاره شد منحصر نمی‌شود، بلکه از دیگر سو کتابهایی که تألیف یا تصحیح انتقادی کرده نیز جلب نظر می‌کند، و ما را از این مایه همت و پشتکار در تحقیق و قدرت در نویسندگی به شگفتی وامی‌دارد. شمار کتابهایی که تألیف کرده و در شرح حال و آثار نویسندگان و شاعران ماست بازده عنوان می‌یاشد که از آنهاست: فرخی سیستانی (بجنی در شرح احوال و روزگار و شعر او) کتاب برگزیده سال ۱۳۴۱، چاپ دوم ۱۳۶۹، ۶۹۷ صفحه. ابومسلم سردار خراسان، چاپ سوم ۱۳۶۸. دیداری با اهل قلم (درباره

بیست کتاب نثر فارسی) در دو جلد، چاپ دوم دوره دو جلدی، ۱۳۶۷. **پسرگهایی در آغوش باد** (مجموعه‌ای از مقاله‌ها، پژوهشها، نقدها و یادداشتها) در دو جلد، ۱۰۵۶ صفحه، ۱۳۵۶. **کاغذ زر** (یادداشت‌هایی در ادب و تاریخ)، چاپ دوم تحت طبع است. **روانهای روشن**، چاپ دوم، ۱۳۶۹. **چشمه روشن** (دیداری با شاعران)، ۱۳۶۹، ۸۶۴ صفحه. **آخرین اثر قلمی** مرحوم است که در زمان حیاتش منتشر شده.

دو کتاب هم زیر چاپ است به نامهای: **یادداشتها، فرهنگ و تاریخ.**

کتابهایی که به روش انتقادی با دقت فراوان تصحیح کرده، با مقدمه و توضیح و تعلیقه آماده و به چاپ رسانده عبارت‌است از: **قاپوس نامه**، اثر عنصرالمعالی کیکاووس، برگزیده به عنوان بهترین کتاب سال ۱۳۴۵ در تحقیقات ادبی، ۶۰ + ۶۰۸ ص، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.

التصفيه فی احوال المتصوفه (صوفی نامه)، قطب‌الدین امیر منصور عبّادی، چاپ دوم با تجدید نظر، ۱۳۶۸.

ترجمه تقویم الصنحه ابن بطلان، ۱۳۵۰، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

لطائف الحکمة، قاضی سراج‌الدین محمود از موی، ۱۳۵۱، پنجاه و نه + ۵۵۳ ص.

گزیده قاپوس نامه، چاپ سوم، ۱۳۶۸. **بوستان سعدی**، با مقدمه و تعلیقات و کشف‌الایات، چاپ دوم ۱۳۶۸.

گلستان سعدی با مقدمه و تعلیقات، ۱۳۶۸، ۸۲۰ ص. چاپ دوم با تصحیح و استدراک زیر چاپ است. در شرح خدمات فرهنگی آن بزرگ باید از خطابه‌هایی که در مجامع علمی و کنگره‌های جهانی ایراد کرده، و در ایران یا کشورهای فرانسه، انگلستان، آمریکا و آلمان بوده یاد کرد، ولی به رعایت اختصار از نقل عنوان آنها درمی‌گذریم.

آنچه ذکر شد کوششهای فرهنگی و آثار قلمی شادروان دکتر یوسفی بود، که اندک همتایی هم در میان دیگر استادان و دانشوران دارد، اما آنچه او را از دیگران ممتاز می‌کند فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی اوست. آن دانشمند عالم با عمل، منبع الطبع، بلندهمت، آزاده و باشخصیت بود. انضباط، احتیاط و دوراندیشی، اعتدال و میانه‌روی، نواضع و خوشرویی از سجایا و صفات پسندیده‌ای بود که در رفتار و زندگی‌اش دیده می‌شد. با آنکه اعتقادات مذهبی راسخی داشت هیچ‌گاه نظاهر به دیدناری و تقدس نمی‌کرد. غرب را خوب می‌شناخت ولی نه فقط غریزه نبود، بلکه به سنن و آداب ملی و دینی خود پای‌بند بود، و کسانی که زبان و رسوم خود را در برابر غرب از دست داده بودند تخطئه و نکوهش می‌کرد.

در کارهایش دقیق، منظم، جدی و کوشا بود. از سواس علمی - که سبب صحت و اقبال هر تحقیقی می‌شود - بهره‌ای کافی داشت. برای توضیح یک واژه یا اصطلاح و تعبیر استقصای تمام می‌کرد، و به مأخذ و منابع فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه مراجعه می‌نمود. به امانت و صداقت علمی سخت پای‌بند بود. هر نکته‌ای را از کسی - هر چند شفاهی - شنیده بود در نوشته‌اش به نام وی با تشکر ذکر می‌کرد. اگر دانشجویی مثلاً در مقابله نسخه‌های خطی به او یاری رسانده بود، در مقدمه کتاب از او نام می‌برد. هیچ‌گاه مانند برخی عالم نمایان تنک مایه به کسانی که آثارش را نقد می‌کردند - گرچه خُرده‌گیری و غرض‌ورزی کرده بودند - تند و بدگویی نمی‌کرد. اگر تشخیص می‌داد که انتقاد بیرون از موازین نقد علمی و از سر کینه یا حسد است هیچ پاسخ نمی‌داد، و بسا که عالمان دیگر دست به قلم می‌بردند و به دفاع از او برمی‌خاستند. اما نقد منصفانه و تذکرات اصلاحی را - که احدی از آن بی‌نیاز نیست - صمیمانه و با سپاس می‌پذیرفت.

او چون صالحان و پارسایان میراثی جز

شاگردان نیک آموخته و کتابهای ارزشمند از خود برجا گذاشت، و با چنین مآثرک معنوی آثار وجودی خویش را مساندگار و حیاتش را جاودانه کرد.

خدایش رحمت کند، که نیک از سرمایه خداداد عمر بهره گرفت، و به ادب و فرهنگ ایران اسلامی بهره‌ها رساند.

۱- برای توضیح بیشتر رک: دکتر محمدجعفر یاحقی، ادب درس و ادب نفس، کیلک، آسان ماه ۱۳۶۹، ص ۵۲.

۲- مأخذ نویسنده در ذکر مقالات و کتب استاد و یادنامه است که در زمان حیاتش منتشر شده با این مشخصات: فرخنده پیام (مجموعه مقالات تحقیقی و علمی) یادگارنامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات دانشگاه مشهد، بهمن ۱۳۵۹. کیلک، آسان ماه ۱۳۶۹. سال شمار زندگی و فهرست آثار استاد.



چشمه روشن، نوشته استاد غلامحسین یوسفی، چاپ اول، از انتشارات علمی، ۱۳۶۹، صفحه ۸۶۳، جلد گالینگور اعلا، قیمت ۵۰۰ تومان

■ دکتر علی سلطانی گرد فرامرز

در میان کتابهایی که در زمینه ادبیات فارسی چاپ و منتشر شده، همواره جای دو نوع کتاب به طور نسبی خالی بوده است: نخست کتابهایی در موضوع تاریخ ادبیات.

آنچنان که خواننده را به شناخت دقیق شاعران یا نویسندگان راهنمایی کند و دیگر، کتابهایی در زمینه نقد ادبی، که به جای پرداختن به تاریخ نقد، عملاً به نقد کامل آثار ادبی بپردازد. کتابهای تاریخ ادبیات قاعداً باید هر دو کیفیت را در خود داشته باشد، اما جز در بعضی از آنها مانند «سخن و سخنوران» و «از صبا تا نیما» چنین نیست.

در کتابهای فنون بلاغت و بدیع، به بسیاری از موارد حسن و عیب آثار ادبی اشاره شده است. اما تنها نمونه‌هایی اندک برای صناعات ادبی بیان شده و بررسی کامل یک اثر از تمامی جهات، مورد نظر نبوده است.

چشمه روشن: نوشته استاد یوسفی

ترکیبی است از عناصر نقد عملی و تاریخ ادبیات، نویسنده کمک به خواننده را در کسب «آشنایی بیشتر» و «آگاهی افزونتر» نسبت به شعر فارسی در مد نظر داشته و کوشیده است تا با «نوعی ارزیابی و نقد عملی» آثار، به این مقصود برسد. وی معتقد است که «شعر خوب به دیروز و امروز منحصر نمی‌شود» و از این رو، در اثر او، هم با شعر رودکی رویرو می‌شویم و هم با آفریده‌های نوگرایان، در عین حال، مصتّف، «داوری منصفانه در شعر» را «مستلزم پرهیز از افراد و تفریط و رعایت اعتدال» و «با برخی از یکسونگرها که در محیط ادبی و فرهنگی ما در برخورد با آثار قدیم و جدید دیده می‌شود، همدستان نیست و پذیرای هر اثری است که در آن، جوهر هنری وجود داشته باشد.» (چشمه روشن، ص ۱۱)

روش طرح و بیان مطلب

نویسنده در هر بخش یک شاعر و «یک اثر خوب او» را مطرح ساخته است. در آغاز هر گفتار، شاعر را از جهت ارزش و مقام شاعری معرفی کرده و گاه نظریات و مأخذ گوناگونی را که به شناخت هنری شاعر کمک می‌کند، بیان کرده است؛ مثلاً در مورد عطار و مسعود سعد

سلیمان بسیاری از آثاری را که در مورد آنان نوشته شده، معرفی کرده است. در بخش مربوط به خیام سیر آثار او در جهان بستمی شرح داده شده است. نویسنده تنها به مواردی از زندگانی خصوصی شاعران توجه نموده که در تکوین شخصیت هنری آنان مؤثر بوده است؛ مثلاً، اگر به فراز و نشیب حوادث زندگانی ناصر خسرو اشاره کرده، به این منظور بوده است که راز ستهندگی و اعتراض شجاعانه وی را در سراسر اشعارش بشناسد؛ یا اگر هنگام بحث از زواله قائم مقامی، «شاعر ناآشنا»، برخی از حوادث زندگی خصوصی وی را باز گفته، از این رو بوده که درک شعر انتخاب شده از او را آسان می‌کرده است.

در عین حال، شعر منتخب از برخی شاعران دقیقاً آینه زندگی و افکار و نوعی «اتوبیوگرافی» آنان است؛ مانند: «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود» از رودکی و یا «بگذر ای باد دلفروز خراسانی» از ناصر خسرو؛ یا قصیده «حصار نای» از مسعود سعدسلیمان. در اشعار برخی دیگر هم نشانه‌های بسیاری از حوادث زندگی آنان مطرح شده است، مانند «سماور من» یا «شهر غزنین نه همان است که من دیدم بار» از فرخی سیستانی. پس از شرحی کوتاه درباره هر شاعر، اغلب در ویژگیهای هنری او و ارتباط آن با حوادث زندگی وی بحث شده است؛ مثلاً، در مورد ناصر خسرو آمده است: «او همان طور که می‌اندیشیده، شعر گفته و همان گونه نیز زندگی و رفتار کرده است. به عبارت دیگر، فکر و شعر و زندگی ناصر خسرو به هم پیوسته و همانند است؛ کرداری داشته است مطابق اعتقاد خویش و شعری نمودار هر دو... شعر ناصر خسرو از نظر محتوا و صورت، واژگان و آهنگ و اوج و فرود و شتاب و درنگ، همان ساخت اندیشه اوست در قالب وزن و کلمات؛ همان قیافه همیشه جدی و مصمّم و نا حدّی عبوس و فارغ از هر نوع شوخ طبعی و شادی

دوستی که به عنوان «داعی» و «حجت» به خود گرفته، در شعرش نیز منعکس است. در شکل اوزان سنگین، کلمات و ترکیبات با همینه و ستین، استوار، جاگزین، و لحنی معتقد، معترض، صریح و شجاعانه، که در آن بزم عشق و طبیعت راه ندارد و همه متوجه پیشبرد بی وقفه و خستگی ناپذیر مقصود و اثبات معانی منظور است... نه تنها ساخت و ازگانی و موسیقایی شعر، بلکه استخوان بندی و پویایی تصویرها نیز با عوامل و عناصر مذکور، سازواری و هماهنگی دارد.

«شعر ناصر خسرو هم از لحاظ درونمایه و مضمون، پرخاش آمیز و مقاوم و تسلیم ناپذیر است هم از نظر لفظ و آهنگ؛ به پاره های آهن سرخ شده ای می ماند که از زیر ضربات پتک آهنگری زورمند بر سندان برمی جهد؛ شراره است و شررافکن و این همه انعکاسی است از روح آزاده و نستوه ناصر خسرو، بدیهی است آن جا که مفاهیم و معانی، مانند وصف جلوه های بهار و طبیعت، مقتضی نسرمی و سبکروحتی است، وزن شعر و آهنگ سخنان مترنم می شود و این تفاوتها نمودار ذوق و قریحه تابناک اوست.» (ص ۷۶ و ۷۷)

در مورد انوری ایبوردی، با این که به فضل و مهارت وی در شعر اشاره کرده؛ از «دون همتی» او نیز سخن به میان آورده است. در این باره می نویسد: «این مرد دانشمند خوش قریحه را در زمینه مدح و ستایشگری، به حدی گرفتار خوشآمدگویی می بینیم که از خوار شدن سخن به دست او دچار افسوس می شویم... هر قدر بخواهیم با مهر و عطف و چشم پوشی به سخنان شاعر بسنگریم، دون همتی او را نمی توانیم نادیده بینگاریم.» (ص ۱۴۰)

پس از شرحی درباره سبک و افکار هر شاعر، نوبت به بحث در کلیات شعر او می رسد. نویسنده در این قسمت به جستجوی مضامین شعر انتخابی در ادبیات ایران و جهان پرداخته است، چنان که در شرح شعر فردوسی (قیام کاوه آهنگر) نمونه ای از ادبیات تطبیقی

را می توان سراغ گرفت (ص ۲۸) و در اشاره به مرثیه نیز سوابق این نوع شعر را در جهان بررسی کرده است. (ص ۴۶ و ۴۷)

نویسنده اظهار داشته است که تا سرحد امکان، ازدادن یادداشتها و ارجاعات خودداری کرده است «تا کتاب سبکروح تر باشد» و خوانندگان غیرمتخصص به مسیرهای فرعی کشانیده نشوند. با اینهمه، در مواردی که نقل قول لازم بوده، بناچار ارجاع هم داده شده است، چنان که در کل مقدمه و مستن اصلی کتاب، تنها اندکی کمتر از نصف صفحات آن (۲۸۷ صفحه) فاقد پانویست است.

نویسنده، در نقد عملی شعر، «هم از معیارهای غربی کمک گرفته و هم از معیارهای دیرین نقد در ادب فارسی.» (ص ۱۲) تناسب وزن عروضی با موضوع شعر، تناسب قافیه و ردیف با موضوع و آهنگ الفاظ و تناسب آنها از جهت آهنگ و موضوع و یا نحوه تلفیق آنها، صناعات لفظی و معنوی و چگونگی ارتباط الفاظ و مضامین با زندگی شاعر یا اوضاع اجتماعی و بعضی از ویژگیهای دیگر، موضوعاتی است که در نقد اشعار، مورد توجه نویسنده بوده است. در پاره ای موارد، نویسنده، درنگ بیشتری روا داشته است، از جمله، هنگامی که استاد، به تحلیل شعر ایرج میرزا و به نحوه استفاده او از الفاظ ساده می پردازد، تحلیل او مشروحتر و دقیقتر می شود. وی می نویسد: «بارزترین خصیصه شعر ایرج، زبان چالاک و بیان گرم و زنده و پویانده اوست و برخوردار از هنرمندانه وی از گفتار ساده روزانه مردم و تعبیرات آن که خود، دارای بلاغتی خاص است. این که زبان در دست ایرج، بواقع، مانند موم شکل پذیر است و او می تواند هر چه را می خواهد و در ضمیر دارد، باسانی به نوعی بیان کند که همگان دریابند و آنان را تحت تأثیر قرار دهد، از همین رهگذر است. زبان و بیانی که از حیث نرمی و روانی و سهل و ممتنع بودن، به شعر سعدی می ماند و به همین سبب، بسیاری از ابیات او مانند

ضرب المثل معروف شده و رواج پیدا کرده است. اما بهره وری از زبان عامه، کاری بسیار ظریف است، و محتاج نکته های بسیار...»

قرنها پیش، ارسطو در رساله فن شعر خویش درباره گفتار شاعرانه، نوشته است: کمال گفتار در آن است که در عین روشنی و وضوح، مبتذل و پست نباشد... شبیه این نظر را در آرای مؤلفان کتب بلاغت در قرون اسلامی می توان دید که هم کاربرد الفاظ وحشی و نامأنوس را منع کرده اند و هم واژه های بازاری و پیش پا افتاده را مانند جاحظ در البیان و التبیان، ابوهلال عسکری در الصناعیتین، ابن رشیق در العمده و عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغه، جرجانی، زیبایی سخن را از نظر لفظ بی توجه به معنی، در آن می داند که واژه های آن در میان مردم متعارف و رایج باشد و نیز وحشی و غریب یا عامی و سخیف نباشد. چنان که احمد الثائب از منتقدان و مؤلفان معاصر عرب، برای وضوح و روشنی اسلوب سخن، دوری از کلمات غریب و وحشی و رو آوردن به زبان مردم و آنچه را می تواند ادراک کنند، سفارش می کند... ملاحظه می فرمایید استفاده از زبان متداول عامه در شعر، زمینه بحثها و آرای مختلف بوده است. بنابراین، کاربرد ماهرانه آن از هر کسی ساخته نیست.» (ص ۳۵۹ و ۳۶۰)

پس از این سخنان، استاد به شکل خاص تلفیق کلمات ساده و عامیانه با لغات ادبی در شعر ایرج پرداخته و نتیجه گرفته است که «گاه نیز شاید ایرج در کاربرد مواد زبان عامه زیاده روی کرده باشد. در هر حال، حقیقت با نادرپور است که ایرج را «نخستین شاعر بزرگ بدعت گذار» و «نخستین علمدار تجدید در شعر فارسی، شمرده که سخن او از لحاظ بیان، سرآغاز راهی است که به کلام زنده کنونی انجامیده است.» (ص ۳۶۳)

کمیت و نوع اشعار انتخابی

جمعاً ۷۲ شعر از هفتاد شاعر برای نقد در

کتاب، انتخاب شده است (از مولوی و سعدی، هر کدام، دو شعر). از سعدی، یک داستان از بوستان و یکی از غزلها؛ از مولوی، مقدمه مثنوی معنوی یکی از غزلهای وی سرگزیده شده است. از میان شاعران، پروین اعتصامی، ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد انتخاب شده اند؛ از مستجدان، رشید یاسمی، عشقی، سید اشرف‌الدین حسینی و از نوپردازان، نیما یوشیج، فریدون توللی، فروغ فرخزاد، گلچین گیلانی، سهراب سپهری، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فریدون مشیری، هاشم جبارید، نادر نادرپور، شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج و از شعرای فارسی زبان غیر ایرانی، خلیل‌الله خلیلی از افغانستان و عبید رجب از تاجیکستان.

این تنوع از لحاظ قالبهای شعری نیز رعایت شده است؛ قصیده، غزل، مثنوی، ترکیببند، ترجیع‌بند، مسمط، قطعه، رباعی، مستزاد، چهارپاره و منقعات، مورد توجه قرار گرفته و کوشش شده است برای هر شاعر، قالبی که در آن شاهکاری آفریده، در نظر گرفته شود. ترجیع‌بند از هاتف، قطعه از پروین، رباعی از خیام، قصیده از رودکی، فرخی، منوچهری، ناصر خسرو، مسعود سعد، انوری، خاقانی و بهار ... محصول این معیار انتخابی‌اند.

با یک نگاه به فهرست نام شاعران و قالبهای شعر، جای باباطاهر و دو بیتیهایش را خالی می‌بینیم. البته، چهارپاره، خود، ترکیبی از دو بیتیهاست، اما جای خالی دو بیتیهای باباطاهر را پر نمی‌کند.

چهل و هشت نفر، از شاعران دوره معاصرند و شاعران خراسان، جایگاه خاصی دارند. یازده نفر، سرایندگان شعر نیما هستند و اگر چهارپاره را هم نوعی قالب نو به شمار آوریم، تعداد آنان به نوزده نفر می‌رسد. این ترکیب، نشان می‌دهد که استاد، به گفته خود، از یکسونگرهای پرهیز کرده و نشان داده است که شعر خوب را در هر قالبی می‌توان یافت.

اشعار بر اساس تقدّم زمانی در کتاب جای داده شده است و انصافاً از بهترین اشعار هر شاعر است. استاد، انتخاب فقط یک شعر از هر شاعر را توجیه کرده و اظهار نظر کرده‌اند که «به این ترتیب، خواننده با بحثی عینی‌تر و دقیق‌تر سروکار خواهد داشت» و از قول دیوید دیجز افزوده‌اند: «بهترین و مشخص‌ترین نقد جدید ترجیح می‌دهد که با یک اثر ادبی واحد سروکار داشته باشد نه با مجموعه آثار یک مصنف ... الیوت، حتی موقعی که حکم کلی می‌دهد، تقریباً همیشه شعری خاص را در مد نظر دارد.» با اینهمه یادآورده شده‌اند که «برای نگارش هر فصل، هرگز از مطالعه دیگر آثار شاعر و آنچه راجع به او نوشته‌اند، کوتاهی نکرده‌اند. (ص ۱۱ و ۱۲)

موضوع اشعار انتخابی

موضوع اشعار متنوع است و از این جهت نیز حسن سلیقه نشان داده شده است. اتوبیوگرافی، عرفان، وصف زیباییهای طبیعت، عشق، عبرت، یاد گذشته، مهر وطن، مرثیه، شرح آلام، حماسه، اندیشه مرگ و بی‌اعتباری زندگی این جهانی از جمله عناصر محتوایی اشعار است.

بعضی از اشعار مانند شعر اقبال لاهوری (از خواب گران خیز) در حقیقت، تبلور جهان‌بینی شاعر به شمار می‌رود. موضوع ظاهراً ساده بعضی از اشعار مانند «سماور» از ژاله قائم مقامی، «دودکش» از پژمان بختیاری و «دوات» از رشید یاسمی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با آمیزه ذوق و بینش دقیق، از چنین موضوعات معمولی، مضامین بدیع آفرید. در عین حال، کتاب از فضای جنگ تحمیلی بیگانه نیست و استاد، با طرح و نقد غزل سیمین بهیانی (در هلال احمر)، همه پلیدیهای جنگ را در برابر نظر خواننده قرار داده است. در نقد شعر فریدون مشیری، شخصیت روشنفکر و بزرگمرد تاریخ ایران، امیرکبیر، معرفی و در شرح مسمط دهخدا، گوشه‌ای از

فداکاری مجاهدان مشروطیت مطرح شده است. در تحلیل اشعار و احوال ژاله قائم مقامی، دردهای زن ایرانی در جامعه عقب مانده چند دهه پیش نشان داده شده است که «جمعیتی از آنان در طول حیات، رنج برده و خاموش مانده‌اند و معدودی، مانند ژاله، توانسته‌اند ناله‌های دل‌درمندان را در اشعارشان سر دهند و در تنهایی توانفرسای خویش، سروده‌هایشان را زمزمه کنند.» (ص ۲۲۵)

رنج مردم آواره افغانستان در نقد قصیده خلیلی بازتاب یافته است. سرانجام، خواننده فرصت می‌یابد که با سپهر احساس دکتر شفیعی کدکنی به مشاهده کاشیکاریهای بخارا و سمرقند برود و «چه بسا در بهینه اندیشه و وجدان، زندگی خود و معاصران... را استمرار حیات اسلاف و ملت خویش در طول قرون» بیابد و آن را «با جهان انسانیت، در درازنای زمان» پیوند دهد و آن گاه به شعر عبید رجب گوش فرا دهد که احساس خویش را در مورد زبان دری باز گفته است:

هر دم به روی من

گوید عددی من:

کاین شیوه دری تو چون دود می‌دود

نابود می‌شود.

باور نمی‌کنم!

باور نمی‌کنم!

باور نمی‌کنم!

لفظی که از لطافت آن جان کند حضور

رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور

لفظی به رنگ لاله دامان کوهسار

لفظی بسان بوسه جان‌پرور نگار...

نابود می‌شود؟

باور نمی‌کنم!

باور نمی‌کنم!

نامش برم به اوج سما می‌برد سرم

از شوق می‌برم...

این حُسن ختام در حقیقت، ترجمان عواطف میهنی استاد است که روحش شاد باد.